

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسئله ایثنولوژیک

سید هاشم سدید

۱۵ می ۲۰۱۸

اندیشه ها را باید برای اندیشیدن آموخت!

قسمت دوم

در متن کتاب تورات نوشته شده که "خدا آتش است". مفسران، آتش را "خشم" و "غضب" تعبیر و تفسیر می کنند؛ نه آن درخت آتشی که از میان آن قرار نوشته تورات با موسی سخن زده شد.

خدای یهودیان و ادیان دیگری که تورات را به عنوان کتاب خدا و موسی را به حیث یکی از پیامبران قبول دارند، با برداشت از این تعبیر (رازگشایانه!)، چیزی نیست جز خشم و غضب، خلاف خدای اسپینوزای خلیق و انسانگرا که غیر از "عشق" و "مهر" و "رحمت" نمی تواند چیز دیگری باشد؛ چون خودش جز مهر و عشق چیز دیگری نبود و چیز دیگری نمی شناخت!

برای این که خدای دین و حقیقت وی را بهتر بشناسیم، تنها سه مثال از میان هزاران مثال از متن تورات ارائه می کنم. مثال اول: "خداوند به موسی فرمود: از مدیانی ها به دلیل این که قوم اسرائیل را به بت پرستی کشاندند انتقام بگیر. پس از آن، تو خواهی مرد و به اجداد خود خواهی پیوست. پس موسی به قوم اسرائیل گفت: عده ای از شما باید مسلح شوند تا انتقام خداوند را از مدیانی ها بگیرند. از هر قبیله هزار نفر برای جنگ بفرستید.

این کار انجام شد و از میان هزاران هزار اسرائیلی، موسی دوازده هزار مرد مسلح به جنگ فرستاد. صندوق عهد خداوند و شیپورهای جنگ نیز همراه فینحاس پسر الغازار کاهن به میدان جنگ فرستاده شد. تمامی مردان مدیان در جنگ کشته شدند. پنج پادشاه مدیان به نام های اوی، راقم، صور، حور و رابع در میان کشته شدگان بودند. بلعام پسر بعور نیز کشته شد. آن وقت سپاه اسرائیل تمام زنان و بچه ها را به اسیری گرفته، گله ها و رمه ها و اموالشان را غارت کردند. سپس همه شهرها، روستاها و قلعه های مدیان را آتش زدند. آن ها اسیران و غنائم جنگی را پیش موسی و الغازار کاهن و بقیه قوم اسرائیل آوردند که در دشت موآب کنار رود اردن، روبه روی شهر اریحا اردو زده بودند.

موسی و الغازار کاهن و همه رهبران قوم به استقبال سپاه اسرائیل رفتند. ولی موسی بر فرماندهان سپاه خشمگین شد و از آن ها پرسید: چرا زن ها را زنده گذارده اید؟ این ها همان کسانی هستند که نصیحت بلعام را گوش کردند و قوم اسرائیل را در فغور به بت پرستی کشاندند و قوم ما را دچار بلا کردند. پس تمامی پسران و زنان شوهردار را بکشید. فقط دخترهای باکره را برای خود زنده نگهدارید (کتاب مقدس، اعداد، ۳۱، آیات ۱-۱۸).

مثال دوم: "خداوند، خدای بنی اسرائیل می فرماید: شمشیر به کمر ببندید و از این سوی اردوگاه تا آن سویش بروید و برادر و دوست و همسایه خود را بکشید.

لاوی‌ها اطاعت کردند و در آن روز در حدود سه هزار نفر از قوم اسرائیل کشته شدند (خروج، ۳۲، آیات ۲۶ تا ۲۷). "مثال سوم: "روز بعد موسی به نزد خدا رفته و خواستار بخشش یهودیان می‌شود. خدا به او می‌گوید: هرکس نسبت به من گناه کرده، اسم او را محو خواهم کرد... من به موقع قوم را به خاطر این گناه مجازات خواهم کرد. (خروج، ۳۲، آیات ۳۳-۳۵)."

قبل از این که در باره چند نکته قابل تأمل در مثال های بالا خود را مشغول کنم، می‌خواهم این نکته را من حیث یک تذکر ضمنی و قابل دقت روشن کنم که مسیحیت و اسلام (مانند یهودیت) جزء سنت های ابراهیمی و ادامه دهنده سنت های یهودیت می‌باشند!

اره کردن هزاران انسان به نام دین، سوزاندن ده ها هزار زن به نام جادوگر و...، در آب خفه کردن ها، چهار اسپه کردن ها (دست ها و پا ها را به چهار اسپ بسته و آن ها را در چهار جهت راندن) و ترسناکترین شکنجه ها و جنایات دیگر در قرون وسطی به نام دین به دست دین داران انجام گرفت. جواز آن همه شکنجه و قتل در کتاب تورات که کتاب مسیحیان و کتاب مسلمانان از بطن آن بیرون آمده بود، صادر شده بود.

برده سازی و تجارت سیاهان افریقا، پاک سازی عموم سرخ پوستان در قاره امریکا، کوره های آدم سوزی نازی های المان، حوادث دلخراش هیروشیما و ناکازاکی، جنگ های هولناک ویتنام و کوریا و فلیپین و...، رنج های بی پایانی که هندی ها طی بیشتر از یک صد و پنجاه سال دوران استعمار انگلیس کشیدند، جنگ های موحش و سهمگین عمومی اول و دوم که سبب کشتار بیشتر از پنجاه میلیون انسان و تخریب هزاران شهر و روستا در اروپا و آسیا و افریقا گردید، رنج های عظیم و بی پایان فلسطینی ها، رویداد های لیبیا، عراق و سوریه، شوربختی های مردم افغانستان و... همه به دست مسیحیانی مانند سارکوزی و جرج دبلیو بوش و دونالد ترمپ صورت گرفته است.

در دین اسلام نیز با یک مرور تاریخی از زمان ظهور دین تا امروز که داعشی ها و طالب ها و لشکر طیبه ها و بوکوحرام ها و... پیدا شده اند، خشونت هائی را مشاهده می‌کنیم که با عقل و سنجش هیچ یک انسان عادی و سالم جور در نمی‌آید. بخش بزرگی از جنگ ها میان انسان ها در طول تاریخ بشریت جنگ های دینی - مذهبی بوده اند. در مثال های بالا که به منزلت نمونه پیرامون خشم خدای دین و جنگ ها و خشونت های دینی ارائه داده شد، مشاهده می‌کنیم که:

۱- خدای دین خدای کینخواه و انتقام گشنده است. خدائی است که به شدیدترین وجه از کسانی که از فرمانش سرکشی می‌کنند یا به او امرش تمکین نمی‌نمایند یا خداپرستان را گمراه می‌کنند و یا این که خدا را به خدائی قبول ندارند - در نتیجه کینه ای که خدا نسبت به آن ها می‌گیرد - انتقام می‌کشد. در دین اسلام یکی از نام های خدا "ذوانتقام"، یعنی خدای انتقام گیرنده و عذاب دهنده است.

۲- موسی، پیامبر خدای دین، به جای این که با اخلاقی که باید پیامبران و بندگان خاص خدا داشته باشند از جانب مردم از خدا عذر بخواهد، با بربریت نتانیا هوئی لشکری را مسلح می‌کند و تمام دشمنان (خدا) را در میدان جنگ از تیغ می‌کشد، شاید حتی اسیران جنگی را؛ چون امکان ندارد دشمنی که متوجه شکست خود شده است سلاح بر زمین نگذارد و تسلیم جانب پیروز در جنگ نشود!!

خشونت فینحاس، پسر ایلغازار، نماینده خدای منتقم دین، به حدی بود که حتی زنان و کودکان را به اسارت گرفتند و گله ها و رمه ها و سائر اموال شان را نیز به غارت بردند و شهر ها و روستا ها را به آتش کشیدند. با این هم خشم موسی و ایلغازار؛ که از خشمی شدیدتر و هولناکتر از خشم خود می‌ترسیدند، فروکش نکرد. آن ها با برآشفستگی فرمان قتل زنان

شوهر دار، و با قساوت حتی فرمان قتل کودکان را نیز صادر کردند. تنها کسانی که از این فرمان غیر انسانی و غیظ موسی و ایلغاز نجات پیدا می کنند، دختران باکره دشمن است. چرا؟ باید با اندیشیدن پاسخ این سؤال را پیدا کرد!!

۳- خدای دین وقتی خشم می گیرد به قوم برگزیده خود نیز رحم نمی کند. "شمشیر به کمر ببندید و از این سوی اردوگاه تا آن سوی اردوگاه بروید و دوست و همسایه و برادر خود را بکشید." به برادر تان هم رحم نکنید؛ نهایت و اوج حقیقتی به نام عصبانیت و تندخویی!

می گویند در جنگلی چند حیوان جمع شده بودند و هریک در مورد تعداد اطفالی که در یک زمان به دنیا می آوردند صحبت و گفت و گو می کردند. یکی گفت من دو تا به دنیا می آورم. دیگری گفت من سه تا و دیگری به همین ترتیب از چهار و پنج و شش تا سخن گفت. از شیر پرسیدند: جناب شیر، شما چند چوپه در یک زمان به دنیا می آورند؟ شیر با غرور گفت: "یکی؛ مانند خودم!"

تصمیم خدای منتقم دین نیز، اگر گرفته شد، یکی است؛ پخته و مانند خودش! نه برادر را می بیند و نه خواهر و مادر و پدر و طفل شیرخوار و مریض و معیوب و علیل را. حتی به حیوانات نیز رحم نمی کند. در تورات جا جایی دیده می شود که خدای دین چگونه از فرط خشم زیاد فرمان به آتش کشیدن حیوانات و درختان غیرمثمر و دیگر اشیای بی جان را صادر می کند. با مرور مختصری به چند جایی از داستان ها جنگ های اسرائیلیان با غیراسرائیلیان در تورات می توانید به درستی این گفته ها یقین حاصل کنید!

۴- جالبترین نکته در مثال سوم است که موسی روز بعد از تمام کشتار و غارت و خشونت، نه قبل از آن، نزد خدا می رود و برای یهودیانی که مرتکب اشتباه شده اند (درکشتار دشمنان کوتاهی کرده اند یا از خود نسبت به برخی از دشمنان دلسوزی نشان داده اند) طلب بخشش می کند؛ اما خدای موسی که از سر تا پا انباشته از خشم و کینه است عذر موسی را قبول نمی کند و با غضب و خشم خدائی می گوید:

"هرکس نسبت به من گناه کرده، اسم او را محو خواهم کرد... من به موقع قوم را به خاطر این گناه مجازات خواهم کرد."

بلی، به موقع! هنوز مردم با آن همه خونریزی و غارت و به آتش کشیدن ها و تحقیر و توهین و... به درستی و آن طور که دل خدای موسی به اصطلاح "بخ" کند مجازات نشده اند! چنین است خدای دین!!

تصور شباهت میان خدای اسپینوزا (یا خدای سقراط و گاندی و تولیستوی و هنری دیوید ثورو - فیلسوف امریکائی -) شاید برای برخی ها با دید از یک منظر ممکن باشد، اما برای من چنین تصویری از آن منظر هم، چون حرف هائی وجود دارد، به هیچ وجه ممکن نیست!

خدای کدام فیلسوف چنین آتشین خو است و بر کسانی که با فرمایش های او موافق نیستند چنین خشم می گیرد؟ آرزو داشتم اسپینوزا زنده می بود و می توانستم میزان خشم او را با آن همه نرمخویی که داشت از این گونه برداشت ها دریابم، وقتی می دید برخی ها خدای او را با خدای جبار و قهار و منتقم دین یکی می دانند یا مقایسه می کنند!

خدای اسپینوزا، مانند خدای سقراط عشق و محبتی محض و عاری از خشم و غضب و نفرت و شرارت بود، همسان با خدای عرفای هندی و مسلمان و مسیحی؛ عرفای که درحیرت چیستی خدا و هستی غرق بودند، حیرتی که از آغاز خلقت دامن تنگ فکر بشر، چه فیلسوف، چه عارف، چه عامی مثل من و چه علمای علوم جدید که خاستگاه غربی و تجربی دارند را گرفته بود و تا امروز آن را رها نکرده است. ولی با این هم خدای اسپینوزا خدای عرفا نیست. در این باره در جایش صحبت خواهد شد.

راسل اخلاق اسپینوزا را اخلاق سقراطی می گفت. این سقراط کی بود که مردی مذهب و مؤدبی که با تمام وجود قائل به انسان دوستی بود، دانشمندی مورد احترام، متفکر مطرح در میان اندیشمندان بزرگ زمان خود و دوره های بعد از خود، اسپینوزا را از نظر اخلاق با وی مقایسه می کرد و او را شبیه وی می خواند؟ و مقام او را از مقام پیامبری مانند عیسی بالاتر می پنداشت؟ می بینیم:

سقراط از خشم و درشت خوئی های پیامبران و خدای ادیان مبراً بود. وقتی یارانش به او پیشنهاد فرار را می کنند، با نرمی می گوید:

"اگر من که همه جا مدافع حق و حقانیت بوده ام بخواهم فرار کنم، پاسخ اهالی آتن را چگونه بدهم؟ آن وقت اهالی آتن درباره من چه خواهند گفت؟ من، سقراطی که همیشه مردم را به اطاعت از خداوند و پیروی از قانون فرا می خواندم، خود چگونه از چنگ قانون بگریزم؟ اکثریت مردم مرا محکوم کرده است و چه درست و چه نادرست من می بایستی به وظیفه خود که اطاعت از قانون است عمل کنم و تابع اکثریت باشم و در صدد فرار بر نیایم."

سقراط با این کارش، با آن که حکم محکمه عادلانه نبود، بزرگ ترین درس اخلاق را به تاریخ داد و آن این که در هر صورتی، ولو در حق ما جفا شود، از درستی های درون و صدای وجدان خود پیروی کنیم.

سقراط به این باور بود که مهم "تاریخ"، یعنی انسان است که در باره ما، در باره اعمال ما و در باره اندیشه های ما قضاوت می کند. ناراحتی ها و رنج های ما در زندگی، یا بعد از مرگ، پایان می یابند. آیندگان نسبت به کسانی که مرا محکمه کردند روشن ضمیرتر، روشن دل تر و باوجدان تر خواهند بود و در باره ما و اندیشه های ما و کارهایی که ما کرده ایم قضاوتی بهتر و درست تر خواهند کرد. او از قضاوت انسانی ترسد، نه از قضاوت خدا یا خدایان؛ برای او قضاوت انسان اهمیت دارد؛ نه قضاوت کسانی که او آن ها نمی بیند و نه لمس می کند و نه سخنش را می شنود.

سقراط، با آن که با بی انصافی با او برخورد نموده بودند، حرفی بر زبان نیاورد که نشانی از تندى یا کینه و یا خبث درویش در آن دیده شود؛ از مار و افعی و اژدها و خشم خدا و آتش دوزخ، آنگونه که پیامبران خدای ادیان، بر زبان می آورند، سخن نگفت.

می گویند - البته بر بنیاد آن چه در کتاب تورات آمده است - که یحیی، یکی از یک صد و بیست هزار و چهار پیامبر!، نیز وقتی بر مردم خشم می گرفت، مانند عیسی می گفت: "ای افعی زادگان! چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که در پیش است، بگریزید؟" افعی زاده کلام یحیی است، ولی هشدار دهنده به غضبی که در پیش است، خدای وی!

سقراط یکتاپرست بود. به خدایان دوازده گانه یونان باور نداشت. خدای او مهربان است و از خشم و کینه و انتقام و عصبانیت در او اثری دیده نمی شود؛ خدای مهرپرور و مهرورز و صمیمی و بی زار و ناآشنا با تندخوئی و ستم و عذاب و کینه گرفتن و انتقام کشیدن و... به همین دلیل بود که سقراط هم از همه این صفات ناروا و ناشائست پاک بود!

و در پایان صحبتی که قبل از نوشیدن جام شوکران با دوستان داشت، گفت: "گریه نکنید! مرد باید در سکوت بمیرد ... پس از مرگ یا دنیای دیگری هست یا آن که نیست و خوابی ابدی و بی پایان است. اگر دنیای دیگری باشد، پس با بزرگان و قهرمانان همنشین خواهم بود و به زندگانی خود ادامه خواهم داد. و اگر خوابی ابدی در کار خواهد بود که در آن صورت نیز وجدان من آسوده است که کاری خلاف حق و حقانیت نکرده ام."

و در ادامه سخن در جواب یکی از شاگردانش به نام کریتون که می خواست سقراط سفارشی به وی کند، گفت: "کریتون گرامی، هیچ سفارشی ندارم جز آن که همیشه گفته ام. در اندیشه روح خویش باشید و این بهترین خدمتی است که به من و فرزندانم و خود می توانید کرد. اگر از روح خود غافل باشید و آنچه را که امروز و همیشه گفته ام به کار نبندید، وعده هایی که امروز می دهید بی فایده خواهد بود."

این مرد را که اندیشه های فلسفی وی تا امروز زیر بنای اندیشه های بسا از انسان ها، فیلسوف و غیر فیلسوف و دانشمند و غیر دانشمند را تشکیل می دهد و تعالیم اخلاقی اش رهنمودی است برای تمام اخلاقیون دوره های بعد از او راسل پیش کسوت و همانند اسپینوزا می خواند.

حال چنین شخصی را و کسانی را که با وی شبیه هستند، چگونه معتقد به خدای دین دانست؟ کمی حیران کننده و عجیب نیست؟

مولانا مودودی، یکی از نظریه پردازان مشهور مسلمان در قرن گذشته، اهل پاکستان و مؤسس جماعت اسلامی پاکستان؛ شخصی که بر افکار تقریباً تمام احزاب اسلامی موجود کشور ما تأثیر فراوان داشته است، در کتابی به نام "روش زندگی در اسلام"، که از کتب دینی الهام گرفته است، نوشته می کند:

"از نظر اسلام طلب و خشنودی پروردگار و رسیدن به رضای او هدف مطلوب نهایی انسانی است و به واسطه آن یک میزان عالی برای اخلاق قرار می دهد."

یعنی چه؟ یعنی این که صاحب اخلاق نیکو کسی است که تنها برای خشنود ساختن خدا تلاش کند و تنها در پی کسب رضایت خدا باشد. به معنی دیگر خود انسان و مسؤولیت در برابر انسان اصلاً برای چنین انسانی مطرح نیست. انسان خلق شده است که تنها رضایت و خشنودی خدا را فراهم کند!

سقراط اما، برای اخلاقی بودن از شاگردانش خواهش می کند که در اندیشه روح خود باشند؛ از روح خود غافل نشوند؛ کاری نکنند که خلاف حق و حقیقت باشد؛ به صدای وجدان خود گوش بدهند و بکوشند که وجدان خود را راضی و خشنود نگه دارند؛ وجدان خود را و نه کسی دیگر را!!!

و این که چرا خدای دین با همه بی نیازی نیاز به انسان و عبادت انسان دارد، و چرا عبادت کاذب این انسان خاطی و عصیانگر و دروغپرداز و دروغزن و تبهکار باید او را خشنود بسازد، و چرا با این که عالم و خبیر است، متوجه این امر نمی شود که انسانی که طی میلیون ها سال زشتی هایش رو به افزایش است هرگز اصلاح نمی شود و... حرف هائی هستند که باید بدان ها عمیقاً اندیشید و خود را فریب نداد!!

ادامه دارد

۲۰۱۸/۰۵/۱۴